أعوذُ باللَه منَ الشّيطانِ الرّجيم‌

بسمِ اللَه الرّحمنِ الرّحيم‌

الحمدُ لِلّه ربِّ العالمينَ و الصّلوةُ و السّلامُ على أشرفِ المرسلينَ‌

وخاتمِ النّبيّينَ أبى القاسمِ محمّدٍ و على آلِهِ الطّيّبينَ الطّاهرينَ‌

واللعنةُ على أعدائِهم أجمعين‌

 قالَ الإمامُ الصّادقُ عليه السّلام لِعنوانِ البَصرى:

 مَعَ ذلكَ لى أورادٌ فى كُلِّ ساعَةٍ مِن آناءِ اللَيلِ و النَّهارِ، فَلا تَشغَلنى عَن وِردى و خُذ عَن مالكٍ و اختَلِف إليهِ كَما كُنتَ تَختَلِفُ إليه.

 «امام صادق علیه‌السّلام به عنوان بصری می‌فرمایند:" وقت مرا نگیر! من در طول شبانه‌روز اوراد و اذكاری دارم كه این رفت‌وآمد تو مانع است؛ پس مرا از ورد و ذكرم باز ندار و همان‌طور كه قبلًا به مالك‌بن‌انس مراجعه می‌كردی الآن هم به او مراجعه كن!"»

 در جلسه گذشته راجع‌به آیه شریفه‌ (وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‌ فَادْعُوهُ بِها)[[1]](#footnote-1) و كیفیت‌

 استدعا و چگونگی طلب كردن از خداوند و مقدّمات لازم آن مطالبی عرض شد.

## طلب وصول به كمال، نیاز فطری انسان‌

 صحبت در این است كه آیا طلب امری اعتباری است، یا نیازی فطری؟ آیا اینكه انسان از پروردگار تحقق اسماء و صفات الهی در وجود خود را طلب می‌كند، امری خارج از اهداف زندگی تلقّی می‌شود؟ آیا خداوند به‌واسطه طلب بنده خود خوشحال می‌شود و او را در زمره مقرّبین و صالحین درمی‌آورد و اگر ما طلب نكنیم بهشت خدا خالی می‌ماند و لذا ما منّتی داریم، یا اینكه طلب، نیازی فطری است؟

 طی جلسات گذشته، درباره نیاز ذاتی انسان به ورود در مقام اسماء و صفات الهی و لزوم رفع حُجُب ظلمانی و به فعلیت رساندن استعدادهایی كه خداوند در كُمون انسان قرار داده است، مطالبی ذكر شد. عرض شد كه راه سیروسلوك و طریق الی‌اللَه، مسیر طبیعی و نیاز فطری و وجدانی بشر است؛ اگر طلب نكنیم چه كنیم و این مردمی كه در مقام طلب نیستند چه تاج كرامتی بر سر خود گذاشته‌اند؟ افرادی كه دنیای خود را بدون هدف و نتیجه می‌گذرانند، از آن مسیر طبیعی خود خارج شده‌اند و گوهر ارزشمندی كه قابلیت نگین شدن برای دست سلطان را دارد به‌دست اطفالی سپرده‌اند كه آن را خرد می‌كنند و دیگر ارزش و استعداد جلا و پرداخت و به فعلیت رساندن آن را از بین می‌برند.

 گذشت كه معنای فقره‌ (فَادْعُوهُ بِها) در آیه شریفه‌ (وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‌ فَادْعُوهُ بِها) این است كه انسان باید خود را در تحت سیطره و نفوذ و تأثیر تكوینی اسماء الهی قرار دهد. فقط نشستن و تسبیح‌انداختن و یا اللَه گفتن و بعد به هر كار دلخواهی دست زدن، خود را گول زدن است.

## توسل به اسماء پروردگار، طریق وصول به كمال مطلق‌

 همان‌طور كه وجود مقدس پروردگار در مقام ذات، حقیقت محض و كمال مطلق است، اسماء الهی كه تراوشات آن ذات و صفات الهی كه لازمه آن اسماء هستند

 نیز به اطلاق و كمال پروردگار دارای حقیقت مطلقه و كمال مطلق می‌باشند؛[[2]](#footnote-2) لذا كسی كه می‌خواهد خود را به آن كمال مطلق برساند باید از راه‌هایی كه طریق رسیدن به آن مقصد است صعود كند و بالا برود.

 آیا غیبت كردن، تهمت زدن، وقت خود را بیهوده گذراندن، با خلق خدا بدرفتاری كردن، منافع را برای خود خواستن، در قضایا و در مسائل خودمحور بودن و معیارها را با ملاك‌های شخصی سنجیدن، راه‌های رسیدن به خداست؟! اگر كسی بنشیند و دست به هر كاری بزند و هر تصمیمی كه می‌خواهد بگیرد و دل خود را به چند كلامی از اذكار و اوراد و آیات قرآن خوش كند، باید بداند كه به بیراهه رفته است‌

 ولم يزدَد مِنَ اللَه إلّا بُعدًا

 ؛[[3]](#footnote-3) انسان به هر مقدار كه برخلاف آن طریق حركت كند، از آن مبدأ فاصله گرفته است و هیچ اثری بر اعمال او مترتّب نمی‌شود.

## تمثیلی در كیفیت تحقق اسماء الهی در وجود انسان‌

 اسماء الهی حكم دانشگاهی را دارد كه یك دانشجو می‌خواهد در آن تحصیل كند. اگر دانشجو را به سالن تشریح نبرند، نمی‌تواند صحت و سقم مطالبی را كه در فیزیولوژی و امثال‌ذلك می‌خوانَد، تشخیص دهد؛ نمی‌تواند اثرات میكروب را بر اعضاء و جوارح و سیستم‌های بدن ببیند. دانشجو باید آنچه را استاد تدریس می‌كند عملًا با چشم خود مشاهده كند؛ باید خودش سیستم گردش خون و تأثیر دارو و سم را بر سیستم عصبی بدن مشاهده نماید؛ باید آنچه در كتب مختلف خوانده در مقام عمل پیاده كند و فقط به‌عنوان یك تئوری به آنها اكتفا نكند كه ممكن است در آنها اشتباهاتی وجود داشته باشد.

 اگر قرار باشد كه شخص آنچه را استاد درس می‌دهد طوطی‌وار حفظ كند، این مطالب فقط به‌عنوان یك نوار در ذهن او وجود دارد و نمی‌تواند آنها را باور و

 وجدان كند.

 یك دانشجوی مهندسی معماری كه نحوه ساختن و ساپورت كردن پل، ستون زدن و امثال‌ذلك را مطالعه می‌كند، باید میزان فشار و تناژی را كه بر هر ستون وارد می‌شود محاسبه كند و در مقام عمل نیز تجربه نماید؛ من‌باب‌مثال عملًا مشاهده كند كه یك زاویه بسته شده به یك پل چقدر می‌تواند از فشار وارد شده بر هر سانتیمتر مكعب پل كم كند. نتیجه اینكه اگر عملًا دانش خود را تجربه نكند و بعد از چند سال درس خواندن دست به كاری بزند، یك‌مرتبه به‌واسطه عدم تحمل وزن اضافی، یك ساختمان چندطبقه فرو می‌ریزد.

 راه خدا و طریق الی‌اللَه نیز از همین قبیل است. خداوند متعال دارای اسماء مختلفه كلّیه است؛ وَدود، رحیم، علیم، رازق، عطوف، مدیر، مدبّر، قادر، اسماء كلّیه الهی هستند كه هركدام از اینها اثر خاصی در عالم تكوین به‌وجود می‌آورند. البته منظور از عالم تكوین فقط عالم ماده نیست، بلكه جمیع عوالم زاییده‌شده از اسماء كلّیه الهی را شامل می‌شود.

 در وجود هركدام از ما به‌تناسب موقعیت‌های مختلف، صفات و اندوخته‌هایی نهفته است. آثاری كه از ما بروز و ظهور می‌كند نتیجه آن صفات و اندوخته‌هایی است كه در وجود ما قرار دارد، و این یك مطلب بدیهی است. شخصی كه قوّه تدبیرش پسندیده و در حدّ مطلوبی است، باید مسئول یك نهاد و سازمان شود، نه آن كسی‌كه در آن حد نیست؛ اگر جای این دو را عوض كنند فساد پیدا می‌شود، چراكه عمل خارجی معلول صفات نفسانی است و به مقدار قوّت و ضعف آن صفات، عمل خارجی نیز تفاوت پیدا می‌كند. امام جماعت در مسجد یك قریه، به مقداری كه مسائل حلال و حرام و احكام زكات را بداند كفایت می‌كند، ولی صِرف اطلاع از مسائل مربوط به گاو و گوسفند درموردِ امام جماعت مسجدی كه مراجعه‌كنندگان آن دارای سطوح عالی علمی هستند، دیگر مكفی نخواهد بود و درصورتی‌كه جای هركدام از این دو نفر را عوض كنند، عمر یكی از آنها ضایع شده، و دیگری فساد

 به‌بار می‌آورد.

## كلام مرحوم علّامه طهرانی پیرامون جهل‌مداری حكومت‌های دنیوی‌

 مرحوم والد رضوان اللَه علیه در همان سال‌های بعد از سنه چهل‌ودو گاهی افراد فاضل و خوش‌بیانی را كه می‌توانستند مسائل روز را مطرح كنند، به مسجد قائم دعوت می‌فرمودند؛ مانند مرحوم آیةاللَه آذری كه اخیراً به رحمت خداوند رفته‌اند و دیگر مرحوم صدر بلاغی كه خداوند ایشان را هم مورد رحمت خود قرار دهد.

 مرحوم صدر بلاغی بسیار بلیغ و خوش‌بیان بود. بنده بااینكه در آن موقع كوچك بودم و تقریباً هشت سال داشتم، ولی در همان دوران در من یك روحیه تجسّسی وجود داشت كه می‌خواستم از همه چیز سر دربیاورم. شب‌ها بعد از اتمام منبرِ مرحوم صدر بلاغی ماشینی می‌آمد و اول ایشان را به‌اتفاق مرحوم آقا به منزل می‌رساند و بعد ما را به منزلی كه در خیابان آهنگ داشتیم می‌آورد. بنده به صحبت‌هایی كه در بین راه می‌شد به‌خوبی گوش می‌دادم و الآن تمام آنها را بدون هیچ تغییری در ذهن دارم.

 یكی از آن شب‌ها كه مرحوم آقا با مرحوم صدر بلاغی در قسمت عقب و من هم در قسمت جلوی ماشین نشسته بودیم، صحبت از كیفیت اداره اجتماع دنیا پیش آمد كه نه‌تنها جامعه ایران بلكه دنیا بر چه محوری می‌گردد. ایشان به مرحوم صدر بلاغی رو كردند و فرمودند:

 آقا، دنیا براساس جهل می‌گردد، جهل! شما ببینید قوانینی را كه حكومت‌ها وضع می‌كنند آیا قوانین علمی و منطقی و عقلایی است یا قوانینی براساس كثرت‌طلبی دنیا، شهوت و رسیدن به مادیات؟!

 آیا در حال حاضر هیچ‌گاه اتفاق افتاده كه وقتی می‌خواهند رئیس‌جمهوری را در دنیا انتخاب كنند، در تبلیغاتش مدارك علمی او را مورد توجه قرار دهند؟! مثلًا اینكه برای تبلیغ انتخاباتی ریاست‌جمهوری امریكا هنرپیشه‌ها را می‌آورند بدین معناست كه دنیا را به‌دست یك هنرپیشه می‌دهند. اگر فردی به رئیس‌جمهور عراق بگوید كه شما صرف‌نظر از درجه نظامی، چه علم و مدرك و تخصصی دارید، جز

 اینكه بگوید: تخصص و هنر من كُشتن و مملكت را نابود كردن و روی پای خود ایستادن است، پاسخی نخواهد داشت.

 اگر دانشمند یا مخترعی بخواهد از كشوری به كشور دیگر سفر كند، نهایتاً صد نفر از افرادی كه او را می‌شناسند و با او در تماس هستند به استقبال او می‌روند، درحالی‌كه شخصاً به یاد دارم در روزنامه‌های زمان سابق نوشته شده بود كه وقتی یكی از هنرپیشه‌های خارجی به ایران آمده بود، تا دوكیلومتری خیابان‌های فرودگاه بسته شده بود؛ تمام این قضایا به‌جهت حكومت جهل است.

 آیا این استقبال عجیب نسبت به افرادی كه از ایران به كشورهای خارجی می‌روند و چند لگد به یك توپ می‌زنند، براساس عقل است؟! آن‌هم مسئله‌ای كه اگر نگوییم نوددرصد، حداقل شصت‌درصد مربوط به شانس است؛ این عقل ما و عقل دنیای امروز است!

 جالب اینكه سردمداران مردم نیز در مقابل این قضیه موضع می‌گیرند! ما كه به‌عنوان رهبر و لیدر و خطدهنده و حركت‌دهنده جامعه به‌سمت كمال هستیم، منفعلانه و متأثّر از این جریان احساسی، آن را به‌عنوان یك ارزش به دنیایی اعلام كنیم كه از ما این توقع را ندارد.

 می‌گویند كه اگر یك‌هزارم از این مبالغ عجیبی را كه امروزه در دنیا برای ورزش خرج می‌شود، صرف بهبود بهداشت جهانی كنند، به‌طوركلی ریشه تمام امراض از روی زمین برداشته می‌شود؛ آیا واقعاً عُقلایی است كه این‌همه فقر، بیچارگی، مرض و فلاكتی را كه وجود دارد در یك طرف قرار دهیم و دویدن آقایان از این‌طرف به آن‌طرف را در یك طرف دیگر قرار دهیم؟! براین‌اساس است كه ایشان می‌فرمودند: «دنیا براساس جهل می‌گردد.»

 معنای این جمله آن است كه محوریت دنیا براساس علم نیست؛ وقتی پیچ رادیو را باز می‌كنید، به‌جای صحبت از تعالی اخلاقی و كشفیات علمی، صحبت از زدن و گرفتن و كشتن و این قبیل مسائل است؛ این محوریت جهل است نه علم!

## تأكید مرحوم آیةاللَه صدر بلاغی نسبت به كلام مرحوم علّامه پیرامون حكومت جهل در دنیای امروز

 علی‌كلّ‌حال در آن شب مرحوم آقا این مطلب را به مرحوم صدر بلاغی فرمودند و ایشان هم شب بعد عیناً آن را بالای منبر بیان كردند و گفتند: «ببینید چنین مغز متفكری می‌گوید دنیا براساس جهل است.»

## احضار مرحوم علّامه به سازمان امنیت ملی، به‌جهت سخنان آیةاللَه صدر بلاغی در مسجد قائم‌

 دو روز بعد، از سازمان امنیت برای مرحوم آقا یك ورقه آمد كه به‌جهت اهانت منبری شما به اعلی‌حضرت، به سازمان امنیت تشریف بیاورید!

 شخصی كه در سازمان امنیت با ایشان صحبت كرد، گفته بود: «ما می‌دانیم حرف شما درست است، ولی هر حرفی را نباید بیان كرد»؛ ایشان فرموده بودند: «این مطلبی را كه این آقا در بالای منبر گفته‌اند یك صحبت خصوصی بوده است.» او نیز گفته بود: «ما هم هزار حرف خصوصی داریم، اما چرا شما گذاشتید این حرف در بیرون مطرح شود؟» مرحوم آقا پاسخ داده بودند: «مگر ایشان بچه است كه من جلوگیری كنم؟! ایشان منبری معروف و فاضل و خوش‌صحبتی است و خودش باید تشخیص دهد چه چیزی را بیان كند و چه چیزی را بیان نكند.»

 این جریان مفصل است و خلاصه از مرحوم والد تعهد گرفتند كه دیگر مرحوم صدر بلاغی را دعوت نكنند.

## ریشه تمام محرومیت‌ها و درگیری‌های جهان در جهل به اسماء الهی‌

 باری، اینكه فقر و فلاكت در دنیا حاكم گشته و بسیاری از ممالك حتی از امكانات اولیه سلامتی و بهداشتی محرومند، اینكه همه به جان یكدیگر افتاده‌اند، اینكه ازنقطه‌نظر فرهنگی همه در انحطاط قرار دارند، تمام از جهل است.

 امریكا برای اینكه قیمت گندم خود را در سطح دنیا ثابت نگه دارد، گندم مازاد را به افریقا نمی‌دهد و در دریا می‌ریزد؛ این از جهل است و آنها اسم رازق پروردگار را نفهمیده‌اند و به اسم ودود و رحمان و رحیم پروردگار نرسیده‌اند؛ اگر می‌رسیدند چنین كاری نمی‌كردند و دیگر یك نفر در این دنیا بدون سرپرست و دارای مشكلات باقی نمی‌ماند.

## امكانات دنیوی در اختیار جهل است نه منطق‌

 امكانات موجود در اختیار جهل قرار گرفته است نه منطق؛ آیا سرمایه ممالك را در مسائلی كه به‌نفع جامعه است خرج می‌كنند؟! نفت را از چاه بیرون می‌كشند و

 صرف تخیلات و اوهام می‌كنند؛ در فیلم‌ها، تبلیغات، مسائلی كه منافی عفت و رشد و تكامل است و درجهت انحطاط جامعه قرار دارد صرف می‌كنند.

 مهم‌ترین كمپانی تبلیغی و شبكه خبررسانی و اطلاعات دنیا در دست امریكاست. رئیس این كمپانی یك شخص صهیونیست است و خدا می‌داند كه چه مسائل و جریاناتی وجود دارد و در سال‌های آینده چه بر سر مردم خواهد آمد!

 در تبلیغات این كمپانی دعای كمیل و صباح امیرالمؤمنین را كه نمی‌گذارند؛ در این مؤسسه پنج‌هزار راه برای خیانت، جنایت، فحشاء، از بین رفتن مسائل اصیل و استعدادهای نفسانی، فروافتادن در مهالك، ازدست‌دادن بنیه انسانی و عقل منطقی بشر وجود دارد. اینكه حتی راه‌هایی برای فحشاء و جنایت در اختیار قرار داده می‌شود به‌این‌جهت است كه دنیا براساس جهل می‌گردد.

## معنای دقیق جهل به محرومیت از حقیقت اسماء پروردگار

 منظور از جهل بی‌تدبیری نیست؛ اتفاقاً بسیار مدیر و مدبّرند و به هر مقدار كه در اسم رازق و ودود و رحیم و عطوف پروردگار عقب افتاده‌اند، در مدیریت و تدبیر جلو افتاده‌اند و مردم را دستخوش ملعبه خود كرده‌اند.

## دو وظیفه مهمّ سالك برای تحقق دادن اسماء الهی در نفس‌

 پروردگار، رحمت خود را به‌صورت عام، از راه‌ها و ابزار و وسایلی در عوالم مختلفه تكوین به منصه بروز و ظهور می‌گذارد؛ برای اینكه انسان بتواند حقیقت اسماء الهی را در وجود خود محقّق كند و از آن راه‌ها عبور كند، باید دو مسئله را در سلوك مورد توجه قرار دهد:

## وظیفه اول: شناخت اسماء و صفات و روشن شدنِ جهت منطقی آنها

 مسئله اول: شناخت اسماء و صفات و روشن شدنِ جهت منطقی اسماء و صفات الهی است؛ مثلًا باید برای فرد روشن شود كه آیا عدل صحیح است یا صحیح نیست؟ آیا ودّ و محبت یك ارزش است یا خلاف ارزش؟ آیا علم و رسیدن به معرفت، كمال است یا ضدّ كمال؟ آیا كمك و رحمت و عطوفت و دستگیری از بیچارگان و اصدقاء دینی ارزش است یا ضد ارزش؟

 به‌عبارت‌دیگر انسان باید بفهمد كه خداوند متعال به‌واسطه اسماء و صفات خود در عالم خلق تدبیر می‌كند و معنای ودود، علیم، قادر، عَفُوّ و غفور بودن خداوند را ادراك‌

 كند. غفور به كسی می‌گویند كه در عین قدرت و امكانِ انتقام از هر جهت، كفّ‌نفس و غمض عین می‌كند و می‌گذرد؛ آیا این صفت ارزش است یا ضد ارزش؟

## وظیفه دوم: به‌كارگیری عملی اسماء و صفات در زندگی روزمره‌

 مسئله دوم: آنكه انسان بعد از فهم این مسئله، آن اسماء و صفات را به‌كار گیرد و در وجود خود محقّق كند. این معنای جمله بزرگان است كه می‌فرمایند: «سالك باید شب بلند شود و كار كند و در روز خرج كند.»[[4]](#footnote-4) شب آرامش و سكونت دارد و در شب نفوسی كه در مقام مُعارضت و ممانعت و تضاد هستند، استراحت می‌كنند و ازهرجهت موقعیت برای اتصال انسان آماده است؛ لذا انسان باید بلند شود و با نماز خواندن ارتباط برقرار كند و آنچه را امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند به‌كار ببندند و در روز مطالب شب گذشته را در اجتماع پیاده كند؛ این اقدام عملی مانند همان تشریح برای درس‌های تئوری است.

 خلاصه آنكه سالك باید در مرتبه اول معنای «یا ودود» و معنای توحید و ظلم بر نفس و جهل را در فقره‌ (لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)[[5]](#footnote-5) بفهمد، و در مرتبه بعد به این اذكار در شب اشتغال داشته باشد و سپس حالاتی را كه در شب برای او به‌صورت ابهام و جرقه پیدا می‌شود، در روز و در ارتباط با خود، خانواده، اجتماع، رفیق و شریك پیاده كند؛ این مسئله مهم است.

## تفاوت علّامه طهرانی با بسیاری از شاگردان آیةاللَه انصاری در اجرای عملی حقیقت اذكار الهی‌

 بنده چهارساله بودم كه مرحوم آقای انصاری رضوان اللَه علیه از همدان به طهران می‌آمدند و به منزل یكی از دامادهایشان می‌رفتند. به یاد دارم كه شب‌ها

 شاگردان ایشان می‌آمدند و دعای جوشن می‌خواندند و همه باهم‌

 «سُبحانَكَ يا لا إلهَ إلّا أنتَ، الغَوثَ الغَوثَ خَلِّصنا مِنَ النّارِ يا ربّ»

[[6]](#footnote-6) می‌گفتند؛ اما آیا این مطالب، تبعیت و دنبال كردن و پیاده كردنی را نمی‌طلبد و صرفاً ورد زبان است؟!

 اختلاف مشی مرحوم والد با اقرباء و رفقای بعد از مرحوم آقای انصاری این بود كه ایشان مطالبی را كه از اساتید خود می‌شنیدند در اجتماع پیاده می‌كردند؛ اما دیگران نفس خود را به‌صرف ورد لسانی و ذكر بزرگان و شعر خواندن عادت داده بودند و دل خود را به خواندن شعر حافظ و دعای جوشن در شب‌ها خوش كرده بودند.[[7]](#footnote-7)

## بی‌ثمری اذكار الهی در صورت عمل نكردن به حقیقت آن‌

 دعای جوشن دعای كمی نیست؛ دعای جوشن حدیث قدسی و كلام پروردگار به‌صورت غیرقرآن است كه بر نفس پیغمبر نازل شده است.[[8]](#footnote-8) كسی كه این دعا را می‌خواند، هزارویك اسم و صفت و علامت از اسامی و اوصاف پروردگار را بیان كرده و معنایش این است كه خود را در تحت پوشش این صفات درآورده است؛ اما صرفاً با ذكر مدام فقرات این دعا كاری انجام نمی‌شود و چنین افرادی در همین حد می‌مانند؛ اگر صد سال هر شب ذكر بگویند و روز در بازار، مطب، كارگاه، دكان و درس‌وبحث طلبگی، آن ذكر شب را پیاده نكنند، هیچ ارزشی بر آن مترتّب نمی‌شود.

## لزوم تمرین و ممارست در امور مادی و معنوی‌

 مسئله لزوم تمرین نفس اختصاص به راه خدا ندارد؛ انسان در تعقیب هر مسئله‌ای از مسائل دنیوی، به غیر از تمرین نمی‌تواند به هدف خود برسد؛ تمرین موجب به فعلیت رسیدن استعدادها می‌شود.

## وجه نیاز پیامبران به اسماء و اذكار الهی‌

 بعضی تصور می‌كنند كه سیروسلوك و حركت در طریق الهی، به‌جهت نزول انسان در دنیا و تعلق پیدا كردن به آن است و چون پرده غفلت سراسر وجود انسان را فراگرفته است، این حجاب‌ها موجب شده كه بین او و محبوب فاصله بیفتد، و لذا برای طی این فاصله باید مجاهده و مراقبه كند و آن اسماء و صفات الهی را مدّنظر قرار دهد و برطبقِ آن عمل نماید. این مطلب صحیح است و جای بحث دارد، ولی مسئله تمام نیست.

 اسماء و صفات الهی كه به‌صورت منبسط و مفصل و خروج از اجمال، در این دنیا و عوالم مافوق دنیا كار انجام می‌دهند، عبارت‌اند از آثاری كه از ذات الهی در مقام اطلاق نه در مقام محدودیت تراوش یافته و منبعث گردیده‌اند.

 معنای عالِم بودن خداوند متعال آن است كه علم او در مقام اطلاق است نه در مقام محدودیت و هیچ‌كس حتی رسول اكرم نمی‌تواند به علم او برسد؛ معنای قادر بودن خداوند آن است كه قدرت او در مقام اطلاق است و هیچ‌كس حتی وجود مقدس ائمه علیهم‌السّلام نمی‌تواند به منتهای آن قدرت كه اثر و زاییده ذات است برسد.

 مسئله ولایت، اثری از اثرات ذات است كه بر نفس ائمه علیهم‌السّلام حاكم و غالب است، ولی صحبت در این است كه اگر این مظهریت در قالبِ تعین بیاید با آن اطلاق منافات خواهد داشت؛ لذا پیغمبر اكرم نیز با آن مقام و عظمت كه جمیع عوالم در تكوین منبعث از نفس مبارك او و در تحت اراده اوست، تا آخر عمر عرضه می‌دارد:

 «رَبِّ زِدنى فيكَ تَحَيُّرًا؛[[9]](#footnote-9)

 ای پروردگار من تحیر مرا در خودت بیشتر فرما!»

 معنای كلام نبوی‌

 «ربِّ زِدنى فيكَ تَحَيُّرًا»

 معنای‌

 «رَبِّ زِدنى فيكَ تَحَيُّرًا»

 آن است كه پروردگارا، علم مرا به خودت زیاد

 كن؛ زیرا تا هنگامی كه انسان به موضوعی علم و معرفت و شناخت پیدا نكند و بر خصوصیات آن اطلاع پیدا ننماید، تحیر پیدا نمی‌كند و با یك دید عادی از مسئله می‌گذرد. اگر برلیان ارزشمندی را به‌دست یك طفل بدهند، چون معرفت ندارد، با آن شروع به بازی می‌كند؛ اما اگر همین برلیان را به‌دست یك جواهرشناس متخصص و دنیادیده و مجرّب بدهند، متحیر خواهد شد.

 ما چیزی ادراك نمی‌كنیم تا تحیر پیدا كنیم و

 «رَبِّ زِدنى فيكَ تَحَيُّرًا»

 بگوییم؛ پیغمبر است كه به حقیقت علم پروردگار رسیده، و از وجود اطلاقی و لاانتهایی خداوند اطلاع پیدا كرده است.

 من‌باب‌مثال ممكن است بنده فقط نسبت به آرد و شكر موجود در این شیرینی اطلاع داشته باشم، اما شخص دیگری كه اطلاع بیشتری دارد، به نهایت موادّ موجود در آن رسیده باشد؛ حال اگر پیغمبر مانند فردی كه به تمام محتویات یك شی‌ء اطلاع دارد به همه مراتب علم پروردگار رسیده باشد، دیگر عبارت‌

 «زِدنى»

 معنایی نخواهد داشت.

## حكایتی پیرامون زبردستی كمال‌الملك در نقاشی‌

 در احوال كمال‌الملك كه تابلوهای بسیار معروفی دارد و شاید بتوان گفت نقاش بی‌نظیری بوده است چنین نقل می‌كنند:

 روزی كمال‌الملك چند تابلو از تابلوهای خود را به كتابخانه ملی تقدیم می‌كند و مسئول كتابخانه در قبال یكی از این تابلوها مبلغی را برای او می‌فرستد. كمال‌الملك از این مسئله برآشفته می‌شود و آن مبلغ را برمی‌گرداند و به آن افراد می‌گوید: «اگر می‌خواهند قیمت تابلوی مرا بدهند، مانند یكی از تابلوهای مرا بیاورند تا هر مبلغی را كه در روی زمین پیشنهاد كردند، من به آنها بپردازم!»

 بعد یكی از آن تابلوها و یك استوانه تقریباً شصت هفتاد سانتی‌متری را كه از مقوا درست كرده بود، می‌آورد و می‌گوید: «وقتی به این تابلوی نقاشی نگاه می‌كنید، سرسری نگاه نكنید! حال آن استوانه را در زوایای این تابلو بگذارید و

 با یك چشم نگاه كنید تا زبردستی و هنر نقاش را بفهمید و تشخیص دهید.»

 وقتی‌كه آنها به آن طریق نگاه می‌كنند، متوجه می‌شوند كه چه بسیار ریزه‌كاری‌های عجیبی كه در نظره اول از چشم آنان مخفی بوده و فقط كسی كه خود اهل نقاشی باشد، می‌تواند آنها را تشخیص دهد و بفهمد!

## سرّ احتیاج امام علیه السّلام در معرفت به حقیقت اذكار

 اینجاست كه متوجه می‌شویم چرا امام صادق علیه‌السّلام به عنوان بصری می‌فرماید: «من در ساعاتی از شبانه‌روز به ذكر و ورد مشغول هستم.» معنایی كه امام علیه‌السّلام از كلمه‌ «لا إله إلّا اللَه» می‌فهمد، هیچ‌گاه به ذهن ما نخواهد رسید. امام علیه‌السّلام همیشه خود را برای استجلاب فیض پروردگار محتاج می‌بیند و اگر خود را از این معنی مستغنی می‌دانست‌ «لا إله إلّا اللَه» نمی‌گفت.

## ضرورت تمرین و مراقبه در سیروسلوك‌

 علی‌كلّ‌حال برای رسیدن به این مسئله نیاز به تمرین است؛ تمرین در عبادت، صدق، ارتباط صحیح با خلق خدا و خانواده، درستكاری و پیاده كردن آنچه مدّنظر اسلام و اولیاء است در عالم خارج.

 یكی از شرایط مهمّ برای این طریق، مراقبه است. معنی مراقبه آن است كه سالك مطالبی را كه یاد گرفته است در روز به‌كار گیرد.

روز در كسب هنر كوش كه مِی‌خوردن روز \*\*\* دلِ چون آینه در زنگ ظلام اندازد[[10]](#footnote-10)

 انسان باید شب بلند شود و در روز هنر آن شب را برای خود كسب كند؛ اما اگر انسان به نمازی كه تنها برای رفع تكلیف خوانده می‌شود بسنده كند و بعد زندگی خود را به همین كیفیت متعارفی كه می‌گویند «معلوم نیست چه خواهد شد» بگذراند، باید بگوییم كه‌ «و إلّا فَالغَرامُ لَهُ أَهلُ»؛[[11]](#footnote-11) خداوند عده دیگری را دارد كه بیایند و به این‌

 مطالب عمل كنند و به سرچشمه هستی برسند.

## حكایتی از میزان اهتمام عمادالكتّاب در تمرین خط

 ما سابقاً در خدمت خطاط معروف، مرحوم سید حسین میرخانی تعلیم خط می‌گرفتیم. ایشان كه خطاط بسیار معروفی بود و به اعتقاد بنده از میرعماد بهتر خط می‌نوشت، در قسمت پایین خیابان سعدی دارالكتابه‌ای داشت كه خطاطها نیز در آنجا رفت‌وآمد داشتند؛ ما هر هفته سه جلسه و هر جلسه تقریباً دو الی سه ساعت به آن دارالكتابه می‌رفتیم؛ ایشان از هر دری و هرجایی با ما صحبت می‌كرد و یك ربع آخر را به ما سرمشق می‌داد.

 برادران میرخانی (سید حسین برادر بزرگ‌تر و سید حسن برادر كوچك‌تر) هر دو خطاط بودند. دارالكتابه سید حسن روبروی مسجد سپهسالارِ سرچشمه در طبقه بالا قرار داشت و به‌یاد دارم كه مرحوم آقا برای چاپ اعلانات مسجد قائم به سید حسن مراجعه می‌كردند و او آنها را می‌نوشت. الآن بسیاری از نسخ خطی ایشان راجع‌به سوم شعبان، نیمه شعبان و عید غدیر در نزد بنده موجود است. خطّ این دو برادر نیز تقریباً در یك رتبه بود، اما سید حسین در تربیت شاگرد بسیار استادتر بود.

 روزی مرحوم سید حسین میرخانی كه مرد پخته‌ای بود و در رشته خود مطالبی داشت، راجع‌به اینكه انسان باید اهتمام داشته باشد و بدون اهتمام به جایی نمی‌رسد صحبت می‌كرد و می‌گفت:

 پدر من سید مرتضی حسینی نیز خطاط معروفی بود. ایشان راجع‌به «اهتمام» این داستان را از استادش عمادالكُتّاب‌[[12]](#footnote-12) برای من نقل می‌كرد و می‌گفت:

 «روز چهارشنبه‌ای بود كه نزد استادم عمادالكتّاب رفتم؛ سرمشق‌هایی را نوشت و به من گفت:" این مشق‌ها را تمرین كن و روز شنبه بیاور." من نیز در روز پنج‌شنبه و جمعه با دقت فراوان دو صفحه‌ای نوشتم و به‌خیال اینكه زحمت زیادی كشیده‌ام، روز شنبه تقریباً ساعت نُه به دارالكتابه عمادالكتّاب رفتم.

 وقتی رسیدم، دیدم كه ایشان چند نوع قلم روی میز گذاشته و مقدار زیادی ورق از خطهای مختلف سیاه‌مشق كرده و هنوز مشغول نوشتن است؛ سلام كردم و نشستم.

 گفت:" مشقت را ببینم!" من هم دو صفحه را نشان دادم.

 نگاهی كرد و آن را انداخت و گفت:" از روز چهارشنبه تا شنبه فقط دو صفحه نوشته‌ای؟! این مقدار كاغذی كه روی هم انباشته شده مربوط به ساعت هشت تا نُه صبح است كه من اینجا آمده‌ام! من این‌گونه عمل كرده‌ام كه عمادالكتّاب شده‌ام!"»

## حكایتی از خطاط شهیر، مرحوم سید حسین میرخانی پیرامون تأثیر ممارست‌

 مرحوم سید حسین میرخانی برخی نوشته‌های شاگردان خود[[13]](#footnote-13) را به درودیوار دارالكتابه نصب كرده بود. می‌توان گفت كه بهترین و مبرّزترینِ شاگردان ایشان كه الآن نیز حیات دارد و خداوند توفیقش دهد، خطاط معروف جناب آقای امیرخانی است؛ از ایشان در آنجا این یك نمونه‌خط وجود داشت: «در كار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.»[[14]](#footnote-14)

 روزی مرحوم میرخانی این خط را همراه با نمونه‌خطّ خودش از همین عبارت آورد و به بنده نشان داد و گفت: «ببین فرق بین این دو خط در چیست؟» نگاهی كردم و گفتم: «گرچه این دو خط با یكدیگر تفاوتی ندارند، ولی به‌نظر می‌رسد كه خطّ شما یك ملاحت و پختگی خاصی دارد.»

 ایشان در پاسخ گفت:

 می‌خواستم همین نكته را به تو بگویم. این ملاحت و پختگی، حاصل سی سال كار است! اگر او هم سی سال تلاش كند، خطش همین پختگی را خواهد داشت كه تو تشخیص دادی!

 غرض از ذكر این حكایت این بود كه انسان می‌تواند با ممارست، آن اسماء و صفات الهی را در نفس خود محقّق كند و به كمال برسد.

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر \*\*\* ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم‌[[15]](#footnote-15)

 مطالبی به ذهن می‌آید و ما فقط یك گوینده هستیم! امیدواریم كه خداوند توفیق عمل و به‌كار بستن دستوراتی را كه بزرگان به آنها عمل كردند و نتیجه گرفتند، به ما عنایت كند؛ آنها نخواستند ما را گول بزنند و واقعیت را در اختیار ما قرار دادند.

 إن‌شاءاللَه خداوند عمر و حیات دنیوی ما را آن‌طور كه مورد رضای خود اوست، در وصول استعدادها به فعلیت تقدیر بفرماید! و ما را در دنیا از زیارت اهل‌بیت علیهم‌السّلام و در آخرت از شفاعتشان محروم نفرماید!

 اللَهمّ صَلّ علی محمّدٍ و آل محمّد

1. سوره اعراف (٧) آيه ١٨٠. الله‏شناسى، ج ٣، ص ٣٦٠:

   « از براى خداوند اسماء نيكوترين و نام‏هاى بهترين وجود دارد؛ پس او را با آن اسماء و نام‏هاى بهترين بخوانيد!» [↑](#footnote-ref-1)
2. جهت اطلاع بيشتر پيرامون كمال مطلق اسماء و صفات الهى رجوع شود به الله‏شناسى، ج ١، ص ٢٢٦. [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافى، ج ١، ص ٤٥. [↑](#footnote-ref-3)
4. ولايت فقيه در حكومت اسلام، ج ٤، ص ٨٠؛ آيين رستگارى، ص ٤٢. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انبياء (٢١) آيه ٨٧. اربعين در فرهنگ شيعه، ص ٣٩:

   « هيچ معبود و مؤثرى در عالمِ وجود جز ذات اقدس تو نيست؛ تو منزّهى از هر حمد و ثنا و سپاس ما، و از هر فكر و خيال و وهم و ادراك ما نسبت به ذات ذوالجلال خود، (و ما تو را با افكار خود و نيّات ناقصه و عقل ضعيف و سعه وجودى محدود خود طلب مى‏كنيم، و تو بالاتر و برتر از وهم و خيال ما هستى) به‏درستى كه من از زيان‏كارانم و بر نفس خود با اين افكار و كردار ظالم مى‏باشم.» [↑](#footnote-ref-5)
6. المصباح (كفعمى) ص ٢٤٧. [↑](#footnote-ref-6)
7. رجوع شود به روح مجرد، ص ٤٣. [↑](#footnote-ref-7)
8. رجوع شود به مُهَج الدّعوات، ص ٢٢٧. [↑](#footnote-ref-8)
9. فتوحات مكّيه، ج ١، ص ٢٧١ و ٢٧٢؛ ج ٢، ص ٥٤٥؛ فصوص الحكم، ص ٧٣؛ مرصادالعباد، ص ٣٢٦؛ شرح الاسماء الحسنى، ملّا هادى سبزوارى، ص ٥٣٥. [↑](#footnote-ref-9)
10. ديوان حافظ، غزل ١٥٠. [↑](#footnote-ref-10)
11. ديوان ابن فارض، ص ١٦٢. اسرار ملكوت، ج ٢، ص ٣٠٦:

    « و إن شِئتَ أن تَحيا سَعيدًا فَمُت بِهِ‏شهيدًا، و إلّا فَالغَرامُ لَهُ أهلُ‏فمَن لَم يمُت فى حبِّهِ لَم يعِش بِهِ‏ و دونَ اجتِناءِ النَّحلِ ما جَنَتِ النَّحلُ‏

    " اگر مى‏خواهى كه به حيات ابدى و سعادت سرمدى نائل شوى، بايد در راه محبوب و معشوق خود را فدا كنى و از هستىِ خود بگذرى و خود را محو و نابود سازى و هستى را به اصل خود ارجاع دهى؛ درغيراين‏صورت افراد ديگرى هستند كه عشق محبوب و حبّ او را براى خود برگزيده‏اند.

    پس كسى كه در راه محبوب فانى نشود و جانش را نثار نكند، به حيات و زندگى جاودان نرسيده است؛ و كسى كه به‏دنبال استحصال و دستيابى به عسل خالص و ناب مى‏باشد، تحمل و توقعِ نيش زنبور را هم خواهد داشت و بر او سخت و گران نخواهد آمد."» [↑](#footnote-ref-11)
12. عمادالكتّاب همان كسى است كه كتيبه‏هاى مأذنه و گلدسته‏هاى مسجد سپهسالار را نوشته است. [↑](#footnote-ref-12)
13. شاگردان ايشان نيز معروف‏اند و ما در آن موقع با يكديگر سلام‏وعليك داشتيم. [↑](#footnote-ref-13)
14. ديوان حافظ، غزل ٨٠:

    هر دم كه دل به عشق دهى خوش دمى بوددر كار خير حاجت هيچ استخاره نيست‏ [↑](#footnote-ref-14)
15. گلستان سعدى، ديباچه. [↑](#footnote-ref-15)